



راه آفتاب

نوع رفتار و معاشرت پسندیده امام به گونه‌ای بود که بدون استثنا، در دل‌های مردم نفوذ می‌کرد.

محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۲۱.

در جست و جوی فدک

محمد امین پورامینی



آستان قدس رضوی
معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسنامه: پورامینی، محمدامین، ۱۳۴۱. عنوان و نام پدیدآور: در جست و جوی فدک/محمدامین پورامینی؛ تهیه: معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی. مشخصات اثر: مشهد، انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۲. فروست: رهنما ۱۰۶. شابک: ۹-۱۴۰-۲۹۹-۶۰۰-۹۷۸. وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا. یاداشت: کتابنامه. موضوع: فاطمه زهرا علیها السلام. ۸. قبل از هجرت، ۱۱ق. خطبه فدک، فدک. شناسه افزوده: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی. رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۴۹۳/۲۵/BP۲۷. رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳. شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۴۶۴۷.

۱۰۶



نام اثر : در جست و جوی فدک

نویسنده : محمدامین پورامینی

تهیه : اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی آستان قدس رضوی

تولید : اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

چاپ اول : تابستان ۱۳۹۳ • چاپ دوم : تابستان ۱۳۹۳ شمارگان : ۵۰۰۰ نسخه

ناشر : انتشارات قدس رضوی شابک : ۹-۱۴۰-۲۹۹-۶۰۰-۹۷۸

به‌کوشش : محمدحسین پورامینی

ویراستار : سیدحمید حیدری‌ثانی

مدیر هنری : مریم سادات منصوری

نشانی : مشهد مقدس، حرم مطهر امام‌رضا علیه السلام، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی

تلفن : ۰۵۱۱-۲۲۳۵۳۱۲ • نامبر : ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲

پست الکترونیک : rahnama.eq@gmail.com

فهرست

۹	درآمد
۱۱	فصل اول: فدک؛ محدوده و مالکیت آن
۱۷	فصل دوم: چرا فدک در اختیار فاطمه <small>علیها السلام</small> قرار گرفت؟
۲۳	فصل سوم: غصب فدک، چرا؟
۲۹	فصل چهارم: گام‌های استوار برای احقاق حق
۳۷	فصل پنجم: جعل حدیث برای توجیه غصب فدک
۴۷	فصل ششم: سرنوشت فدک
۵۳	فصل هفتم: خطبه فدکیه و راز تکیه بر فدک
۶۰	سخن آخر



در جست وجوی فدک

? دریچه

در این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش‌هاییم:

۱. فدک چیست؟
۲. محدوده فدک کجاست؟
۳. علت تأکید و تکیه بر مسئله فدک چیست؟
۴. موضع حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چیست؟
۵. موضع غضب‌کنندگان فدک کدام است؟
۶. تأثیر کلامی، فقهی این بحث چیست؟
۷. علت استمرار این بحث و موج‌آفرینی درباره آن چیست؟
۸. بازتاب مسئله فدک چیست؟



درآمد

برخی، ساده‌اندیشانه گمان می‌کنند فدک فقط باغی بوده است در دست حضرت زهرا علیها السلام که بعدها تصرف و غصب شده است. از نظر آنان، این قضیه تمام شده و رفته است! آنان باید بدانند قضیه بسیار عمیق‌تر و فراتر از این است. بحث از فدک، بحث از زمین غصب‌شده نیست؛ فدک نماد خلافت حقه و امامت است؛ فدک فراتر از تکه‌ای زمین است؛ فدک آینه تمام‌نمای ولایت است. غصب فدک یعنی غصب خلافت و تهی‌ساختن منبع مالی تشکیلات امامت حقه. تکیه فاطمه زهرا و اهل‌بیت علیهم السلام بر فدک، تکیه بر خلافت راستین و روشنگری امت برای یافتن راه سعادت خویش است. این سعادت تنها در پرتو امامت امامان معصوم علیهم السلام به دست می‌آید.

در مسئله فدک علاوه بر مطالبه حق، روشن می‌شود که مدعیان خلافت، به احکام ضروری اسلام نادان‌اند. همچنین در این ماجرا، با ایراد خطبه فدکیه، راه آینده ترسیم شد: سعادت امت اسلام در گرو بازگرداندن خلافت به مسیر اصلی و راهی است که خداوند آن را ترسیم کرده است. ممکن است گفته شود آیا طرح این مسائل مخالف وحدت اسلامی

نیست؟ در جواب می‌گوییم بدون شک وحدت امت اسلام ضروری و بدیهی است؛ ولی مقصود از وحدت، دست‌برداشتن از عقاید حق و ترک واکاوی و پژوهش در مسائل کلامی و تاریخی و سیاسی نیست؛ بلکه مقصود این است که در عین اختلاف دیدگاه و حفظ باورهای درست، با تکیه بر نقاط مشترک فراوانی که با برادران اهل سنت داریم، با فهم صحیح از مبانی یکدیگر، در برابر دشمن مشترکی که نه به سنی رحم می‌کند و نه به شیعه، موضعی مشترک و مناسب و همسو بگیریم. منظور از وحدت این است که با شناخت دشمنی که امروز در آمریکا و صهیونیسم جهانی متجلی است، دوست را از دشمن تشخیص دهیم و سلاح خود را به سوی دشمن مشترک نشانه بگیریم. اما طرح این‌گونه مباحث، در محیطی سالم و علمی، و به دور از اهانت به یکدیگر و به‌منظور کشف حقیقت، اشکالی ندارد.

محدوده و مالکیت آن



فصل اول



فدک منطقه آبادی واقع در یک منزلی خیبر بوده است. ساکنان این منطقه پس از جنگ خیبر، با پیغمبر ﷺ پیمان صلح بستند و فدک از آن پیغمبر شد. پس از این پیمان، یهودیان این منطقه در موضع ضعف قرار گرفتند و دیدند از پس جنگ با رسول خدا و مسلمانان بر نمی آیند؛ از این رو برای حفظ جان خود، از در صلح با پیامبر درآمدند. بدین ترتیب آنجا در اختیار پیامبر قرار گرفت و رسول خدا به دستور خداوند آن را به دخترش فاطمه علیها السلام بخشید.

طبق مسئله‌ای فقهی، اگر مسلمانان در جایی بجنگند، غنائم به دست آمده از آن هم برای ایشان است و آن را بین خود تقسیم می‌کنند. اما گاهی رویارویی با دشمن به جنگ منجر نمی‌شود؛ مثل اینکه دشمن خود را در موضع ضعف ببیند و برای حفظ جان و منافع و امنیت خود، از جنگ دست بردارد و با مصالحه، از سرزمین خود بیرون رود. در این حالت که سرزمین، بدون جنگ به دست مسلمانان می‌افتد، غنائم بین مسلمانان تقسیم نمی‌شود و در مالکیت عموم مسلمانان نخواهد بود؛ بلکه در ملک شخص رسول خداست و ایشان هرگونه که صلاح بدانند، در آن تصرف می‌کند.

این مطلب را بزرگان شیعه و سنی آورده‌اند. از جمله فقیهان اهل سنت که تصریح کرده‌اند فدک از آن شخص رسول خدا بوده است، ابوبکر کاشانی در کتاب *بدائع الصنائع*^۱ و سرخسی در کتاب *المبسوط*^۲ است. همچنین ابن ابی‌الحدید معتزلی در *شرح نهج البلاغه* نقل می‌کند که فدک ملک شخص رسول خدا بود و مسلمانان در آن هیچ بهره‌ای ندارند؛ چون برای آن، جنگی واقع نشده است.^۳ همچنین سیوطی نیز در *الدر المنثور*^۴ تصریح می‌کند که فدک به شخص پیامبر ﷺ متعلق بوده است؛ چون برای تصاحب آن جنگی نشده است. بلاذری نیز در *فتوح البلدان* این مطلب را آورده است.^۵

پنجره

ماجرای فدک ریشهٔ قرآنی دارد. اصل جریان، به عقب‌نشینی یهود بنی‌نضیر بر می‌گردد، در سورهٔ حشر آمده است: ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كُنَّ اللَّهُ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۶ (آنچه خدا از دارایی‌شان (یهودیان) به پیامبر

۱. *بدائع الصنائع*، ج ۷، ص ۱۱۶.

۲. سرخسی، *المبسوط*، ج ۱۲، ص ۲۹.

۳. شرح *نهج البلاغه*، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۴. *الدر المنثور*، ج ۸، ص ۹۹.

۵. *فتوح البلدان*، ج ۱، ص ۳۴، شماره ۱۰۷ و ص ۳۶، شماره ۱۱۶ و ۱۱۷ و ص ۳۷، شماره ۱۱۹.

۶. حشر، ۶.

خود غنیمت داد، آن نبود که شما با اسب یا شتری بر آن تاخته بودید؛ بلکه خدا پیامبران را بر هر که بخواهد، مسلط می‌سازد و خدا بر هر چیزی قادر است.)

﴿مَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ﴾ به این اشاره می‌کند که شما مسلمانان برای به‌دست‌آوردن آن به کارزار نرفتید؛ نه اسبی بر آن تاختید و نه شتری برای آن به کار گرفتید و برای کسب آن متحمل زحمتی نشدید. اینجا هیبت رسول خدا ﷺ کارگر شد و ترسی که از ایشان در دل یهودیان افتاده بود. آن‌ها با پذیرش مصالحه، دست از جنگ شستند و مناطق خویش را رها کردند. از این‌رو، آن ملک، به حکم قرآن، ملک شخص پیامبر است.

بدین‌گونه، فدک در اختیار رسول خدا قرار گرفته و به ملکیت شخص وی درآمد است و مسلمانان را در آن بهره‌ای نیست. از این‌رو مفسران بزرگ شیعه^۱ و اهل سنت^۲ تصریح می‌کنند که چون مسلمانان برای آن زحمتی نکشیدند و شخصیت رسول خدا کارگر شد و با ترسی که خدا از آن حضرت در دل یهودیان بنی‌نضیر نهاد، ایشان خانه‌ها و

۱. نک: التبیان، ج ۹، ص ۵۴۶؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۳۱؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۲۰۳.
۲. نک: شافعی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۵۳؛ طبری، جامع البیان، ج ۲۸، ص ۴۵ و ۵۰؛ تفسیر الشعلی، ج ۹، ص ۲۷۲ و ۲۷۳؛ تفسیر السمعانی، ج ۵، ص ۳۹۹؛ تفسیر البغوی، ج ۴، ص ۳۱۷؛ ابن عربی، احکام القرآن، ج ۲، ص ۴۰۷؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۷، ص ۳۳۶؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۸۹؛ تفسیر آل‌لوسی، ج ۲۸، ص ۴۴ و ۵۶.

املاک خود را وانهادند، مناطق آزادشده را «فیء» می‌نامند. فیء یعنی چیزی که در آن، بازگشت به سوی پیامبر است و از انفال است و به پیامبر اختصاص دارد و ملک شخص او شده است و هرگونه که خود بخواهد، در آن تصرف می‌کند. علت آن هم همین است که مسلمانان در آزادسازی آن نقشی نداشته و رنجی تحمل نکرده‌اند. این به‌خلاف غنیمت جنگی است که در کارزار به دست مسلمانان می‌افتد: چون خود برای به‌دست‌آوردن آن نقش‌آفرینی کرده‌اند و رنج جنگ را به جان خریده‌اند، غنائم جنگی مربوط به خود ایشان خواهد بود. پس فیء معنایی غیر از غنیمت دارد.

منطقه فدک بزرگ بود و با مدینه منوره، به‌اندازه دو تا سه روز فاصله داشت. این منطقه اکنون نیز وجود دارد و گفته می‌شود حدود ۱۴۰ کیلومتر تا مدینه فاصله دارد.

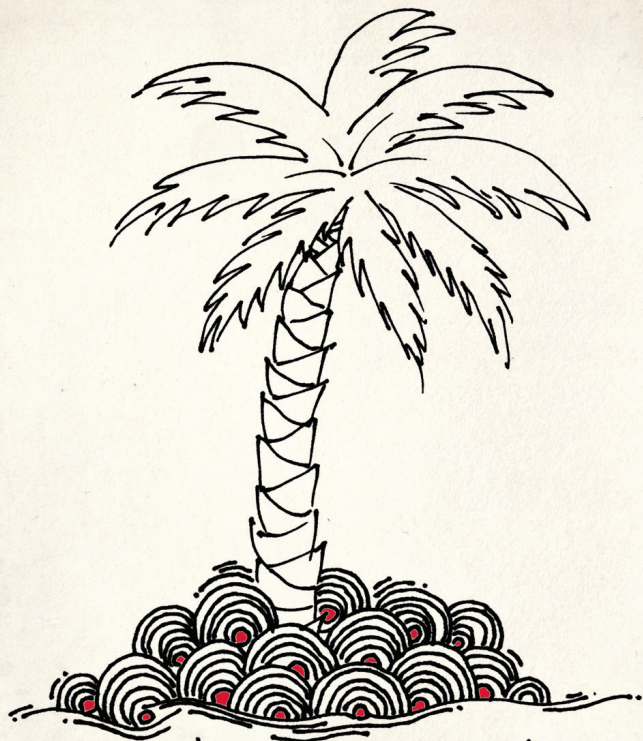
« خلاصه

فدک منطقه‌ای آباد در یک‌منزلی خیبر بود در اختیار یهودیان. پس از جنگ خیبر که یهودیان خود را در موضع ضعف دیدند، از در صلح با رسول خدا ﷺ درآمدند. بنا برحکم قرآنی و مستند فقهی، هرجایی که بدون جنگ و خون‌ریزی به دست آید، در ملکیت رسول خداست. گفته می‌شود اکنون فدک در ۱۴۰ کیلومتری مدینه منوره قرار دارد.

چرا فدک در اختیار فاطمه علیها السلام قرار گرفت؟



فصل دوم



واگذاری فدک به فاطمه علیها السلام نیز ریشه قرآنی دارد: پس از آنکه فدک در ملکیت شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت، این آیه شریفه نازل شد: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾^۱ (حق خویشان خود را بده). این دستور، دستوری کلی است. خویشان و نزدیکان پیامبر زیاد بودند: دختر رسول خدا و همسران و دیگر بستگان پیامبر. مقصود کدامیک از خویشان است؟ رسول خدا خود سؤال کرد مقصود و منظور کیست؟ جبرئیل رفت و پرسید و باز آمد و گفت: «خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید: فدک را به فاطمه بده.» پس از آن بود که رسول خدا فدک را به فاطمه علیها السلام داد.

این، مطلبی است که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند. نزد شیعه که واضح است؛ نزد اهل سنت نیز بزرگانی چون ابوالسعود،^۲ فخر رازی،^۳ زمخشری^۴ و جلال‌الدین سیوطی^۵ در ذیل آیه شریفه ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ

۱. اسراء، ۲۶.

۲. تفسیر ابی‌السعود، ج ۵، ص ۱۵۴.

۳. التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۱۴۵.

۴. الکشاف، ج ۲، ص ۶۴۶.

۵. الدر المثلث، ج ۴، ص ۱۷۷.

حَقَّهُ^۱ آن را آورده‌اند.

سیوطی شافعی از ابوسعید خدری نقل می‌کند: وقتی آیه ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ نازل شد، رسول خدا، فاطمه را فرا خواند و فدک را به او داد.^۲ همچنین احمد بن المهدی حسنی ادریسی^۳ آن را در همین باره آورده است. با کمی دقت در این مطالب که در کتاب‌های همه مسلمانان آمده است، علت واگذاری فدک به فاطمه زهرا علیها السلام را درمی‌یابیم.

بنابراین، رسول خدا صلی الله علیه و آله با دستور خداوند: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾^۴ فدک را به فاطمه زهرا بخشید و به ملکیت آن حضرت درآورد تا در واقع پشتوانه مالی و اقتصادی مهمی برای وی باشد. بدین‌گونه، فدک در دوره رسول خدا در اختیار فاطمه زهرا قرار گرفت. آن حضرت نیز افرادی را وکیل و گماشته و کارگر قرار داد و آنان در آن زمین به کار مشغول شدند.

در ادامه، می‌بینیم که ماجرای غصب فدک، کم‌کم رنگ سیاسی و فقهی به خود گرفت.

۱. اسراء، ۲۶؛ نور، ۳۰.

۲. اسراء، ۲۶.

۳. الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷.

۴. تفسیر البحر المدی، ج ۷، ص ۲۰۳.

۵. اسراء، ۲۶.

پس از اینکه فدک به ملکیت شخص رسول خدا ﷺ درآمد، آیه ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ نازل شد. طبق این آیه، رسول خدا مأموریت یافت فدک را به فاطمه زهرا علیها السلام دهد و این کار انجام شد.



غصب فدک، چرا؟



فصل سوم



رسول خدا ﷺ از دار دنیا رفت و متأسفانه خلافت مسیر اصلی ترسیم‌شده خود را فراموش کرد و کسانی دیگر بر مسند قدرت نشستند. این ماجرای بسیار تلخ، به تدریج مسلمانان را گرفتار و جهان بشریت را از برخوردارگی نعمت ولایت محروم ساخت. امام ابو‌حامد غزالی که از بزرگان اهل سنت و صاحب کتاب معروف احیاء العلوم است، ریشه این انحراف را در دنیاخواهی و ریاست‌طلبی و پیروی از خواسته‌ها و شهوات نفسانی می‌داند. او در رسالهٔ سر العالمین می‌نویسد: «در روز عید غدیر، هیجدهم ذی‌الحجه که رسول خدا فرمود: 'من کنت مولاه فهذا علی مولاه' عمر بن خطاب آمد و به وی تبریک گفت که 'ای ابوالحسن، تو مولای همه شدی.' این به معنای تسلیم و حکم‌پذیری است. اما پس از آن، برائر ریاست‌طلبی، هوای نفس چیره شد.»^۱ این، سخن شخصیتی بزرگ از اهل سنت است که بحق سخن گفته است و به حق اعتراف کرده و واقعیت را بسیار زیبا بیان کرده است. او روز غدیر را عید یاد کرده است.

البته در آن مقطع تاریخی، وظیفهٔ امیر مؤمنان علیه السلام سکوت و صبر بود.

۱. مجموعه رسائل الامام الغزالی، رسالهٔ «سر العالمین و کشف ما فی الدارین»، ص ۴۸۳.

صبر عجیب علی بن ابی طالب علیه السلام، برای حفظ اصل اسلام بود؛ چون در غیر این صورت، جنگ و فتنه داخلی اتفاق می افتاد. چنین جنگی در آن وضعیت خاص تاریخی، موجب ازهم گسیختگی جامعه نوپای اسلامی می شد و تمام زحمات رسول خدا صلی الله علیه و آله هدر می رفت. در آن زمان، هنوز اسلام در جان های مردم ریشه ندوانده بود. از این روست که امیرمؤمنان به افرادی چون ابوسفیان که پیشنهاد یاری رسانی کرده بودند، جواب منفی داد؛ چون نیت شوم و ننگین آن ها را می دانست.

پنجره

گسترش کمی اسلام در دو سال آخر زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و از عام الفتح در سال هشتم هجری، اتفاق افتاده بود. این مدت، بسیار کوتاه بود. از این رو امیرمؤمنان در ماجراهای دردناک پس از رسول خدا صبر پیشه کرد؛ چون وظیفه، حفظ این ریشه بود تا به مرور زمان، با برخورداری از معارف اصلی، رشد یابد و در این سیر، حق از باطل جدا و تمیز داده شود و سپس ادامه یابد. این مهم بر دوش امیرمؤمنان علیه السلام بود.

بلی، اگر یاری رسانان در همان روزهای اول به وظیفه خود عمل می کردند، صحنه سیاسی اجتماعی به گونه ای دیگر رقم می خورد. از این روست که حضرت چاره ای جز صبر و استقامت نداشت؛ آن هم چه

صبری! فرمود: «فَصَبْرُتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَأٌ.»^۱ (صبر کردم، درحالی که استخوان در گلو و خار در چشم بود.) حضرت باید صبر می کرد تا امروز حقایق، حفظ و منتشر شده و خط علوی که همان خط نبوی است از خط اموی جدا شود.

به هر حال خلافت غضب شد. پس از آن، حاکمان به فکر افتادند منبع مالی را نیز قطع کنند تا امامت، بدون پشتوانه مالی باشد. فدک به قدری درآمد داشت که جواب‌گوی بسیاری از نیازهای آن دوره بود؛ بنابراین، عالمانه مسیر را کشف کردند و پس از غضب خلافت، فدک را به‌زور ستاندند. بنابراین، انگیزه اساسی غضب فدک، سیاسی بوده است.

حال باید دید چگونه فدک را ستاندند و آن را غضب کردند: آنان کارگران و گماشتگان فاطمه زهرا علیها السلام را از آن زمین بیرون کردند. دستگاه حکومتی بر آن دست گذاشت. اینجا جای مطالبه و احقاق حق بود. آن کسی که میدان دار بود، فاطمه زهرا علیها السلام بود. نقش‌آفرینی آن حضرت حیرت‌آور است. آن بانو چه کرد؟ بازتاب کار بزرگ او تا به کجا بود؟ ابعاد گوناگون زندگانی آن بزرگوار بسیار گسترده و درس‌آموز است.^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳ (شششنبه).

۲. او در دفاع از حریم رسالت، یاور پدر بزرگوار خود در مکه و مدینه بود. در مکه باینکه خردسال بود، در مسجدالحرام از پدر دفاع کرد. در مدینه، در جنگ‌های احد و خندق کمک پدر بود. پس از فقدان پدر، بزرگ‌مدافع حریم ولایت شد. نقش برجسته سیاسی آن حضرت در مقابله با دستگاه حاکم با فراخوانی یاران برای یاری‌رسانی به اول‌مظلوم عالم، علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام آغاز و پس از غضب فدک پررنگ‌تر شد.

کاری که فاطمه زهرا علیها السلام در آن مقطع حساس تاریخی انجام داد، از عهدهٔ هیچ کس جز وی برنمی‌آمد.

« خلاصه

پس از غصب خلافت، فدک نیز غصب شد تا امامت حقه در فشار اقتصادی باشد.

گام‌های استوار برای احقاق حق



فصل چهارم



فاطمه زهرا علیها السلام برای احقاق حق خویش به پا خاست. آن حضرت این کار در چند مرحله انجام داد:

در ابتدا با عنوان اینکه «اینجا ملک من است»، طرح دعوا کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به وی بخشیده است. این بخشش را اصطلاحاً نحله می‌گویند. پس از آنکه این مطلب را غصب‌کنندگان نپذیرفتند، فاطمه زهرا علیها السلام حشش را با عنوان ارث مجدداً مطالبه کرد.

پنجره

چرا فاطمه زهرا علیها السلام حق خود را به دو گونه مطالبه کرد: یک بار به‌عنوان هبه و نحله و یک بار به‌عنوان ارث؟ بین این دو تناقض نیست؛ چون وی وقتی مطالبه میراث کرد که ادعای مالکیتش به‌عنوان اینکه فدک هبه رسول خدا صلی الله علیه و آله به اوست، پذیرفته نشده بود. بنابراین، آن حضرت درخواستش را در دو مرحله مطرح کرد؛ نه در یک مرحله.

باید دانست که ارث‌بری به‌معنای بقای ملکیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اموال خویش تا لحظه وفاتش است؛ حال‌آنکه

در فرض نحلّه، قطع ملکیت واهب (رسول خدا ﷺ) و اثبات ملکیت موهوب‌لها (فاطمه زهرا ﷺ) مطرح است. نکتهٔ مطلب در همین است: طرح دعوی ارث از سوی فاطمه زهرا ﷺ، در مرحلهٔ دوم و پس از رد ادعای مالکیت بود.

فاطمه زهرا ﷺ در مرحلهٔ اول، مالکیت خویش را مطرح ساخت. اینجا مسئله‌ای شرعی و بلکه عقلی و عرفی مطرح است: به‌حسب قاعده، انسان مالک چیزی است که در اختیار اوست. از این فرد با عنوان ذوالید یاد می‌کنند. مثلاً از کسی که ساعتی در دست دارد، نمی‌خواهند دلیلی بر مالک‌بودن خویش بر ساعتش ارائه کند. اگر کس دیگری بیاورد و ادعا کند که این ساعت از آن اوست، خود او باید برای ادعایش دلیل بیاورد. اینجا است که می‌گویند: «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ (من آنکر)»^۱ یعنی ادعاکننده باید برای ادعای خویش دلیل و بینه بیاورد و مدعی‌علیه (منکر) تنها قسم یاد می‌کند. این حکم، همه‌جا پذیرفته شده است.

در قضیهٔ فدک، این زمین در دسترس فاطمه زهرا ﷺ و در تصرف آن حضرت قرار داشت؛ بنابراین او مدعی نبود. وی در حال بهره‌برداری

۱. نک: الکافی، ج ۷، ص ۳۶۱ و ۴۱۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۶۵ و ۳۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۲۹ و ج ۱۰، ص ۱۶۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۴۳ و ج ۲۷، ص ۲۲۳؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۵، ص ۵۳ و ۵۶؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۷۸؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

از زمین بود و کارگرایش هم مشغول کار بودند. پس کسی نباید از آن حضرت دلیلی می‌خواست. آن کسی که این مالکیت را زیر سؤال برد، مدعی بود. او باید بینه اقامه کرده و دلیل عرضه می‌کرد. ولی دستگاه حکومتی به عکس عمل کرد: زمین را از کسی که آنجا را در تصرف خود داشت، ستاند و غصب کرد و از مالک آن، دلیل و بینه مطالبه کرد!

بنابراین، اصل درخواست اقامه بینه از فاطمه زهرا علیها السلام بر خلاف ضروری فقه است. کسانی که فدک را غصب کردند، اگر حکم را نمی‌دانستند که جهل و نادانی خود را اثبات کرده‌اند و آن خود مصیبتی است، اگر هم دانسته عمل کردند، مصیبت بزرگ‌تر است.^۱

حضرت فاطمه علیها السلام از باب مامشات و برای احقاق حق، ناچار شد دلیل بیاورد. او چند شاهد آورد: امیرمؤمنان علی بن ابی طالب، امام حسن، امام حسین علیهم السلام و ام‌ایمن. ولی باز بهانه آوردند که گواهی دادن اینان را نپذیرفتند. شگفتا که شهادت چهار تن از افراد آیه تطهیر پذیرفته نشد. گفتند شهادت علی علیه السلام پذیرفته نیست؛ چون او شوهر فاطمه علیها السلام است و این شهادت به نفع اوست.^۲ حسنین هم فرزندان او هستند و شهادتشان به نفع او تمام می‌شود. ام‌ایمن هم زن است و شهادتش پذیرفتنی نیست!^۳

۱. إن كنت لا تدری فتلك مصیبة، و إن كنت تدری فالمصیبة أعظم.

۲. شیخ مفید، حدیث نحن معاشر الانبیاء لا نورث، ص ۲۷؛ علامه حلی، نهج الحق، ص ۲۷۰؛ سید بن طاووس، الطرائف، ص ۲۵۳.

۳. همان.

علی بن ابی طالب علیه السلام به حکم آیه مباحله^۱ نفس و جان رسول خدا بوده و کسی است که رسول خدا در حق او فرمود: «علی با حق است و حق با علی»^۲ و فرمود: «علی از من است و من از علی»^۳ و جابر بن عبدالله انصاری^۴ و ابوسعید خدری، یاران جلیل القدر پیامبر درباره اش گفتند: «در دوره رسول خدا، راه شناسایی منافقان، وجود بغض و کینه ایشان به علی بن ابی طالب بود»^۵ آیا کلام چنین کسی کافی نبوده و شهادتش پذیرفتنی نیست؟ از فاطمه درخواست شهود و دلیل کردند و سخنش را نپذیرفتند که عایشه درباره اش می گوید: «کسی را پس از رسول خدا راست گوتر از فاطمه نیافتم»^۶ و کسی که صدیقه است و از اصحاب کسا و از افراد و مصادیق آیه تطهیر^۷ و از افراد آیه مباحله^۸؟

۱. آل عمران، ۶۱

۲. «علی مع الحق و الحق مع علی» (نک: تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۲۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۴۹).

۳. «علی منی و أنا منه» (نک: مسند الامام أحمد، ج ۴، ص ۱۶۴ و ۱۶۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۰۰؛ نسائی، فضائل الصحابه، ص ۱۵؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۴۹۵ و ۵۰۴؛ نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۲۹۳؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۱۶؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۷۷؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۳ ج ۱۳، ص ۱۴۲).
۴. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۳۲۸؛ ابن عبد البر، الاستدکار، ج ۸، ص ۴۴۶.

۵. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۵.

۶. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۴۴؛ ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۳۱.

۷. احزاب، ۳۳.

۸. آل عمران، ۶۱.

شهادت حسن و حسینی پذیرفته نیست که رسول خدا ﷺ در حقشان فرمود: «سرور جوانان بهشت‌اند.»^۹ طبق روایات همه مسلمانان، رسول خدا در حق ام‌ایمن فرمود: «او از اهل بهشت است.»^{۱۰} و از این رو درباره وی گفته‌اند: «المبشرة بالجنة» یعنی کسی که بشارت بهشت به او داده شده است. آیا شهادت او پذیرفته نیست؟ پس غصب‌کنندگان، راه پذیرفتن شهادت را نیز بستند.

در مرحله بعد فاطمه زهرا علیها السلام خواسته خود را به گونه دیگر مطرح ساخت؛ چون در اینجا مسئله احقاق حق و مبارزه با بدعت در دین و دفاع از حریم امامت و مبارزه با غاصبان و ستمکاران بود؛ نه صرفاً رسیدن به حق مسلم خویش. فراموش نکنیم که فدک یعنی خلافت. این گونه باید به مسئله بنگریم؛ فدک تنها قطعه‌ای زمین نیست. فاطمه زهرا با همین مطالبه فدک، در واقع اساس خلافت غاصبانه را برای همیشه تاریخ زیر سؤال برد.

از این رو وقتی که مالکیت فاطمه زهرا علیها السلام بر فدک را نپذیرفتند و شهادت شهود را نیز قبول نکردند، آن حضرت از راهی دیگر وارد صحنه شد و آن، مطالبه ارث بود. آن حضرت درخواستش را در واقع این گونه

۹. «ان الحسن و الحسين سیدا شباب أهل الجنة» (نک: مستند الامام/حمه، ج ۳، ص ۶۲ تا ۶۴ و ۸۲ و ج ۵، ص ۳۹۱ و ۳۹۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۱ و ۳۲۶؛ نسائی، فضائل الصحابة، ص ۳۰ و ۵۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۷ و ۳۸۱ و ج ۴، ص ۲۶۸؛ ذخائر العقبی، ص ۹۲).

۱۰. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۲۴.

مطرح کرد: «گیریم که رسول خدا این زمین را به من نبخشیده است؛ ولی آیا می‌پذیرید که فدک در اصل ملک شخص پیامبر است؟» این را هیچ‌کس منکر نشد؛ چون همان‌طور که گذشت، فدک از جاهایی است که برای آن جنگی واقع نشده است و به حکم قرآن، برگشت آن به شخص رسول خداست. «اگر این چنین است، پس فدک ملک پدر من است و من امروز دختر و تنها فرزند باقی‌ماندهٔ اویم؛ پس به‌عنوان ارث به من می‌رسد.»

« خلاصه

فاطمه زهرا علیها السلام از دو راه حق خویش را مطالبه کرد: ۱. ادعای مالکیت و استمرار آن؛ ۲. مطالبه فدک به‌عنوان ارث. البته گام دوم را وقتی برداشت که مسیر اول به نتیجه نرسید.

جعل حدیث برای توجیه غصب فدک



فصل پنجم



حضرت فاطمه علیها السلام پرسشی را این‌گونه مطرح ساخت: «ای ابوبکر، اگر بمیری، اموالت به چه کسی می‌رسد؟» گفت: «به فرزندانم.» فرمود: «فرزندان از تو ارث می‌برند؛ ولی من از پدرم ارث نمی‌برم؟!»^۱ سخن حضرت فاطمه، استدلالی است قوی. بنا بر قانون ارث، هر فرزندی از پدر خویش ارث می‌برد و فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله از قانون عمومی ارث‌بری استثنا نشده است.

پنجره

غصب‌کنندگان فدک پس از اعتراض حضرت زهرا علیها السلام، به جعل حدیث روی آوردند. ابوبکر به دختر رسول خدا گفت: «علت ستاندن، حدیثی است که از رسول خدا شنیدم که فرمود: 'إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَاهُ فَهُوَ صَدَقَةٌ.'^۲ یعنی ما پیامبران چیزی را به ارث نمی‌نهیم؛ آنچه از ما باقی می‌ماند، صدقه است و مربوط به عموم مسلمانان.

۱. نک: مسند احمد، ج ۱، ص ۱۰؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۱۴؛ السقیفة و الفدک، ص ۱۰۸؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۸؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۵۸۵؛ البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۳۰۹.
 ۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۳؛ سرخسی، المبسوط، ج ۱۲، ص ۲۹.

در پاسخ به تمسک به حدیث جعلی یادشده، پاسخ‌های گوناگونی وجود دارد. ما در اینجا به سه پاسخ بسنده می‌کنیم:

۱. فدک ارث نبود؛ بلکه نحلّه رسول خدا ﷺ به فاطمه علیها السلام بود؛ یعنی رسول خدا آن را در دوره خود به فاطمه بخشیده بود و همان زمان در اختیار فاطمه قرار داشت. حاکمان، آن را از فاطمه ستاندند و به خلاف قاعده، خواستار اقامه بینه و آوردن شهود شدند.

هنگامی که آنان شهادت شهود را نپذیرفتند، فاطمه زهرا بحث ارث را پیش کشید تا از این راه به حق خود برسد. او با تکیه بر این جهت، جهل مدعیان خلافت را به حکم مسلم قرآنی و اسلامی ثابت کرد.

پس اصل طلب بینه و درخواست اقامه شهود، برخلاف قواعد مسلم فقهی است. در فقه ثابت است که ید، اماره ملکیت است و از ذوالید اقامه دلیل نمی‌خواهند. بلی، اگر کسی ملکیت آن را ادعا کند، باید با آوردن بینه و شهود، ادعای خود را به اثبات برساند. بنابراین، اصل طلب بینه و شهود از فاطمه زهرا علیها السلام، صحیح نبود؛ ولی حضرت برای مامشات و احقاق حق به آن تن داد.

در تفسیر قمی^۱ آمده است که امیرمؤمنان علی علیه السلام به ابوبکر رو کرد و فرمود: «تو می خواهی به خلاف حکم الهی دربارهٔ مسلمانان، دربارهٔ ما داوری کنی؟» گفت: «نه.» حضرت فرمود: «اگر در دست مسلمانان چیزی باشد که به ایشان متعلق است و مالک آن هستند و من ادعای ملکیت آن را بکنم، از چه کسی طلب بینه و اقامهٔ شهود خواهی کرد؟» گفت: «از تو.» فرمود: «در این قضیه که فدک در اختیار فاطمه است، اگر کسی ادعای ملکیت آن را بکند، چه کسی باید اقامهٔ بینه کند؟ آیا آن کس که زمین در اختیار اوست، باید بینه بیاورد یا اینکه مدعی مالکیت که زمین خارج از تصرف اوست، باید گواهی و شهود بیاورد؟» در واقع امیرمؤمنان با طرح این سؤال، او را خلع سلاح کرد.

۲. این حدیث خلاف صریح آیهٔ قرآنی مبنی بر ارث گذاشتن پیامبران است و ما وظیفه داریم حدیث مخالف قرآن را به کنار نهمیم. آن‌ها با جعل این حدیث می‌خواستند اصل باطلی را پایه‌ریزی کنند: هیچ پیامبری هیچ مالی را به ارث نمی‌گذارد و هرچه باشد، صدقه است و از آن خلافت و این اموال برای فقیران خرج خواهد شد! حضرت فاطمه

۱. نک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۶؛ ریاض المسائل، ج ۱۳، ص ۱۸۶.

زهرا علیها السلام با استناد قرآنی، این مدعا را باطل اعلام کرد؛ چون این حدیث با منطوق صریح و عمومات قرآنی در تعارض است.

بنابراین طبق قاعده و برطبق حدیث مسلم، وظیفه، رویگردانی از اینگونه احادیث است: «ما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف فذروه.»^۱ (به روایاتی که با قرآن موافق است، عمل کنید و آنچه مخالف قرآن است، وانهدید.)

اینجا بود که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نهیب زد: «أثر أباک و لا أثر أبی؟! لقد جئت شیئاً فریاً.»^۲ (آیا تو از پدرت ارث می‌بری و من نخواهم برد؟ کار بسیار عجیب و زشتی کردی [وبه حکم خدا، نسبتی ناروا زدی].)

آن حضرت برای اثبات جعل حدیث، به آیاتی از قرآن تمسک کرد که مفاد همه آن‌ها ارث‌بری همه فرزندان از پدران است: آیه ﴿وَرَثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾^۳ (سلیمان از داوود میراث برد.) و آیه: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾^۴ (پس از جانب خود ولی [و جانشینی] به من ببخش که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد و او را ای پروردگار من، پسندیده

۱. المقتضب، ص ۴۵۸.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۵۱.

۳. نمل، ۱۶.

۴. مریم، ۵۶.

گردان.) و آیه: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾^۱
(خداوند به شما دربارهٔ فرزندانتان سفارش می‌کند: سهم پسر، چون سهم
دو دختر است.)

۳. قسمت اول حدیث، یعنی «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ» می‌تواند
معنایی داشته باشد که با آنچه آنان در پی آن بودند مغایرت دارد،
که به‌هیچ‌وجه به مدعای غاصبان ربطی نخواهد داشت. آن منظور در
روایات ما تبیین شده است: میراث اصلی پیامبران، دانش است. یعنی
شأن پیامبران این نیست که مال‌اندوزی کنند و درهم و دینار به ارث
گذارند. آنچه از پیامبران به ارث گذاشته می‌شود، علم و مسائل معنوی
است. صد البته که این تفسیر به این معنا نیست که هیچ پیامبری هیچ
ارث مالی به جای نگذارد.

عمدهٔ اشکال در روایت ساختگی به قسمت دوم آن برمی‌گردد:
«مَا تَرَكَنَاهُ فَهُوَ صَدَقَةٌ» .

اشکال در عبارت «ما ترکناه صدقه» این است که اگر به‌رفع خوانده
شود، مفاد آن این خواهد بود که پیامبر هیچ‌چیزی از اموال خود را برای
بازماندگان خود به ارث نخواهد گذاشت و تمامی آن‌ها صدقه و متعلق به
فقرا خواهد بود. یعنی شأن ایشان از شأن مسلمانان عادی کمتر خواهد

۱. نساء، ۱۱.

بود! چراکه تمامی مسلمانان جهان اموال خود را گرچه کم باشد، به ارث خواهند نهاد؛ ولی پیامبران این حق را ندارند! این مطلب با عموماً و اطلاقات آیات قرآنی سازگار نیست؛ بنابراین این ادعا که تمام اموال باقی ماندهٔ پیامبر صدقه بوده و متعلق به مسلمانان است، دروغی بیش نیست و چون با نص قرآن سازگار نمی باشد مردود است. مضمون قسمت اول روایت با فهم صحیح مشکلی ندارد. شیخ کلینی در کافی آورده است که حضرت رسول خدا ﷺ در ضمن حدیثی فرمود: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يورَثُوا دِينَاراً وَ لَا دِرْهَمًا وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ»^۱ (عالمان وارثان پیامبران اند. پیامبران درهم و دیناری از خود به ارث نمی نهند؛ بلکه دانش را به ارث می نهند و هرکس از آن بهره برد، بهرهٔ فراوان برده است.) مقصود این روایت این نیست که اگر پیامبری صد درهم و دینار از خود ارث گذارد، فرزندان وی هیچ حقی در آن نداشته باشند؛ بلکه مقصود این است که میراث اصلی پیامبران دانش است. هرکس از آن بهره برد، بهرهٔ فراوان خواهد برد.

پس این روایت در مقام این نیست که بفرماید هیچ پیامبری هیچ ارث مالی از خود به جا نمی گذارد؛ بلکه بیان می کند که مقام و شأن پیامبر الهی اقتضا می کند میراث اصلی به جامانده از وی، میراث علمی و معنوی باشد. این میراث در اختیار همهٔ پیروان او خواهد بود؛ نه اینکه

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۵، باب ثواب العالم و المتعلم، حدیث ۱.

بخواهد میراث مالی را نفی کند که به‌طور طبیعی هر فردی آن را برای خویشان خود به جا می‌گذارد. این میراث عمومی معنوی با میراث خصوصی مادی ایشان منافات ندارد. پس آن اشکالی که در حدیث جعلی است، بیشتر به قسمت دوم آن برمی‌گردد.

« خلاصه

حدیث «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَاهُ فَهُوَ صَدَقَةٌ» جعلی است؛ چون با حکم صریح قرآن کریم نمی‌سازد و هر حدیثی که با قرآن نسازد، درخور اعتماد نیست. فرزندان پیامبر ﷺ همچون دیگر مردم، در حکم ارث برابرند. اضافه بر آن، تمسک به این حدیث در جای خود نیست؛ چون در واقع فدک را رسول خدا در دوره خود به فاطمه زهرا علیها السلام بخشیده بود؛ نه اینکه پس از وی به‌عنوان ارث در اختیار وی قرار گیرد.



سرنوشت فدک



فصل ششم



غاصبان فدک، به بهانه اینکه این ملک از آن مسلمانان است، آن را به زور ستاندند؛ ولی سرانجام، فدک به دست چه کسانی افتاد؟ آیا مستمندان و فقیران از آن بهره بردند؟ آیا در خدمت مصالح عمومی مردم قرار گرفت؟ پاسخ منفی است.

امویان آن را به سه قسمت تقسیم کردند: یک سوم آن را در اختیار مروان و ثلث دیگر را در اختیار عمرو بن عثمان قرار دادند و آخرین ثلث را به یزید دادند.^۱ آنان در مرتبه دیگر، همه را به مروان بن حکم دادند!

پنجره

چگونه است که فدک برای مروان و بنی امیه حلال می شود و برای فاطمه علیها السلام حرام؟ مگر نگفتند که فدک، صدقه است و متعلق به مسلمانان، پس چرا ستمکاران آن را بین خود تقسیم کردند؟! آیا فدک برای فاطمه زهرا نیست و برای بنی امیه و بنی مروان است؟

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

به هر حال در یک مرحله همه فدک را به مروان بن حکم دادند! بلاذری آورده است که فدک را به علاوه خمس مال آفریقا به مروان بن حکم دادند! شگفتا، فدک را از دخت رسول خدا ﷺ ستاندند و به مروان دادند که رانده شده رسول خدا بود. آنجا دیگر نه بخششی از رسول خدا بود و نه ارثی در کار! پس از آن، مروان همه فدک را به فرزندش داد تا آنگاه که نوبت به عمر بن عبدالعزیز رسید. او چون از واقعیت غصب آگاه بوده و مصالح خاص سیاسی هم مدنظرش بود، فدک را به حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی ﷺ باز گرداند. عمر بن عبدالعزیز اولین کسی است که فدک را به نوادگان فاطمه زهرا ﷺ برگرداند.^۲

پس از آن، داستان غصب فدک و بازپس دادن آن چندین بار تکرار شد تا دوره هارون الرشید رسید و آن گفت و گوی حساس بین امام کاظم ﷺ و هارون الرشید درباره تعیین حد و مرز فدک واقع شد.^۳ این گفت و گو در ادامه خواهد آمد.

مأمون عباسی خود دانشمند بود و اهل مطالعه. او گرچه ستمکار و غاصب بود، اهل فهم و اندیشه و برخوردار از شم سیاسی بود. او با انگیزه شکستن ابهت امام رضا ﷺ مجالس علمی ترتیب می داد؛ ولی تمامی این مجالس به نفع امام رضا ﷺ تمام شد.

۱. انساب الأشراف، ج ۵، ص ۲۵.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹.

۳. المناقب، ج ۳، ص ۴۳۵.

در یکی از این مجالس، حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که «وقتی آیه ﴿و آت ذا القربى حقه﴾ نازل شد، رسول خدا فرمود: «فاطمه را فرا خوانید که به نزد من بیاید.» فاطمه زهرا را فرا خواندند. آن حضرت آمد. رسول خدا فرمود: «ای فاطمه.» فرمود: «بله.» رسول خدا گفت: «این فدک از جاهایی است که برای تصرف آن هیچ جنگی درنگرفته است. فدک متعلق به شخص من است و مسلمانان در آن هیچ حقی ندارند. من آن را برای تو و فرزندان قرار دادم.»^۲

پس از آن مأمون عباسی دانشمندان را جمع کرد و پرسید: «آیا شما شهادت علی بن ابی طالب و حسین بر ادعای فاطمه را می‌پذیرید؟» گفتند: «آری.» پرسید: «آیا سخن و شهادت ام‌ایمن را که به شهادت رسول خدا زن بهشتی است، قبول دارید؟» گفتند: «آری.» گفت: «با این همه، آیا باز تردیدی درباره مالکیت فاطمه به خود راه می‌دهید؟» گفتند: «نه.» آنجا بود که مأمون پس از گرفتن اقرار از ایشان، دستور داد که فدک را به فرزندان فاطمه علیهم السلام باز گرداند.^۳

۱. اسراء، ۲۶.

۲. عمیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۲۳۳.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۹.

فدک را به بهانه اینکه صدقه و ملک عمومی مسلمانان است، از فاطمه زهرا علیها السلام به زور ستاندند؛ ولی بعدها در اختیار مروان و یزید و بنی امیه و بنی مروان قرار دادند. شگفتا، فدک برای فاطمه علیها السلام و فرزندانش حرام است ولی برای مروان و بنی مروان و بنی امیه حلال؟ اولین کسی که فدک را به فرزندان فاطمه علیها السلام پس داد، عمر بن عبدالعزیز بود. پس از وی نیز بارها فدک غصب شده و پس داده شد. مأمون عباسی نیز با گرفتن اقرار از علما و فقهایی دوران خویش، فدک را باز گرداند.

خطبۀ فدکیہ و راز تکیہ بر فدک



فصل ہفتم



خطبه فدکیه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در بردارنده اصول معرفتی و عقیدتی اسلامی است. این خطبه با نگاهی ژرف به مسائل گوناگون فقهی و تاریخی و جامعه‌شناسی و با تکیه بر منطق قرآنی و عقلی و تاریخی و با نهایت استواری و دلیری، شیوا و رسا ایراد شد. جا دارد میلیون‌ها نسخه از آن، در زبان‌های زنده جهان منتشر شده، و کتاب‌ها در شرح آن نگاشته شود. اگر هیچ سخنی از آن بانوی اول بشریت، جز این خطبه نداشتیم، برای شناخت و معرفی آن بزرگوار سندی بس قوی بود.

خطبه فدکیه، سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با زنان مهاجر، مبارزه منفی مستمر آن حضرت، قهر و سخن‌نگفتن ایشان با ستمگران، گریه پیوسته او، ساخت بیت‌الاحزان در بقیع، ابراز ناخشنودی از غاصبان با وصیت به غسل و کفن و دفن شبانه مخفی نگاه‌داشتن محل قبر او، همه برای رساندن پیام آن مظلومه عالم است. به یقین اگر آن جرقه‌ای که فاطمه زهرا علیها السلام زد، نمی‌بود، سیاست حاکم و قلم‌به‌مزدان مزدور، تمامی آثار جنایت را پاک کرده و وقایع مسلم را وارونه به خورد مردم داده بودند.

از اینجا معلوم می‌شود که زنده‌نگاه‌داشتن ایام فاطمیه از چه اهمیت

والایی برخوردار است. این گونه، فاطمه علیها السلام چراغ هدایت را برای همیشه تاریخ روشن کرد. این روشنگری اوست که با عملکرد و موضع‌گیری تاریخی خود و با ایجاد سؤال در ذهن پژوهشگران و اندیشوران و مردم، آنان را به بازخوانی و واکاوی این جریان مهم تاریخی فرا می‌خواند. فدک فراتر از تکه‌ای زمین است.

اضافه بر این، چندین مطلب دیگر نیز در این زمینه درخور توجه است: اینکه خانمی بزرگوار برای احقاق حق خویش برخیزد و یک‌تنه در برابر حاکمان قد علم کند و آنان را به چالش اندازد، نفس این کار مایه افتخار همه مسلمانان است. آن حضرت خطبه‌ای را در نهایت شیوایی و رسایی ایراد کرد که در بردارنده مضامین والای معارف دین، چون توحید و نبوت و امامت و فلسفه احکام و مسائل جامعه‌شناسی و سیاسی روز است. تمام این‌ها دنباله فدک است. بنابراین فدک عنوانی است برای بسیاری از مسائل دیگر. تکیه بر فدک یعنی راه تشخیص حق از باطل. فدک آینه تمام‌نمای ولایت است. غصب فدک یعنی غصب خلافت و ایجاد فشار مالی و اقتصادی بر خاندان عترت و طهارت.

شاهد بر این سخن که فدک در واقع آینه امامت غصب‌شده است، گفت‌وگویی است که بین هارون الرشید و امام کاظم علیه السلام درباره حد و مرز فدک واقع شده و تاریخ، آن را نقل کرده است.



ابن شهر آشوب نقل می‌کند که روزی هارون به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام گفت: «محدوده فدک را معین کن تا آن را باز گردانم.» آنان خودشان به خوبی می‌دانستند که در این قضیه به فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندان ستمی آشکار شده است. حضرت فرمود: «اگر معین کنم، نخواهید داد.» گفت: «خیر، خواهیم داد.»

حضرت مرزبندی آن را به گونه‌ای معین ساخت که گستره تمام حکومت پهناور اسلامی آن روز را فرا می‌گرفت. فرمود: «یک حد آن عدن [در یمن] است؛ یک سمت آن به سمرقند می‌رسد؛ سمت سوم آن به آفریقا می‌رسد؛ سمت آخر آن به ارمینیا.» رنگ چهره هارون دگرگون و سیاه شد؛ به گونه‌ای که غضب کرد و گفت: «دیگر جایی برایم باقی نمی‌ماند. پس برخیز و بر جای من بنشین!»^۱

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام نقشه جغرافیایی مملکت پهناور خلافت اسلامی دوره هارون عباسی را کشید و فرمود: «این، حد فدک است. دیدی گفتم اگر حد آن را معین کنم، نمی‌دهی؟!»

البته می‌دانیم که فدک بخشیده شده به فاطمه زهرا علیها السلام این وسعت

۱. المناقب، ج ۳، ص ۴۳۵.

را نداشت. پس منظور امام از این مرزگذاری چیست؟ مقصود همان است که عرض شد: فدک یعنی آینه تمام‌نمای امامت و خلافت حقه؛ فدک یعنی خلافت غضب‌شده. پس از این گفت‌وگو بود که هارون کینه امام را بیشتر به دل گرفته و تصمیم به قتل امام گرفت.^۱

این روایت به‌خوبی روشن می‌سازد که فدک چیست و علت تکیه بر فدک کدام است. فدک یعنی سند حقانیت امامت راستین و بطلان جریان مقابل. پس مطالبه فدک یعنی مطالبه خلافت و حکومت غضب‌شده و به چالش کشاندن کرسی‌نشینان و اثبات اینکه باید این مسند در اختیار اهلش باشد و بس.

این، راز تکیه بر جریان فدک است؛ وگرنه خود فدک که برای آن بزرگان چیزی به حساب نمی‌آید. در نامه ۴۵ نهج البلاغه، حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به استاندار خویش، عثمان بن حنیف، نوشته است: «ما زیر این آسمان کی بود، فدکی داشتیم که اینان تاب نداشتند در اختیارمان باشد.» عبارت حضرت این است:

بَلَىٰ كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمْتَهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ
عَلَيْهَا نَفُوسٌ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نَفُوسٌ قَوْمٍ آخِرِينَ وَ نِعْمَ الْحَكْمُ
اللَّهِ وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ وَ النَّفْسُ مِظَانُهَا فِي غَدِّ جَدْتِ
تَنْقَطِعُ فِي ظِلْمَتِهِ آثَارُهَا وَ تَغِيْبُ أَخْبَارُهَا وَ حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي
فُسْحَتِهَا وَ أَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لِأَضْغَطِهَا الْحَجَرُ وَ الْمَدْرُ وَ سَدٌّ

۱. همان؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۰۱.

فُرَجَّهَا التُّرَابُ الْمُتَرَكَمُ ۱.

آری، از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است، تنها فدک در اختیار ما بود که گروهی بر آن هم بخل و حسادت ورزیدند و گروه دیگری آن را سخاوتمندانه رها کردند [و از دست ما خارج شد]. بهترین حاکم خداست. مرا با «فدک» و غیرفدک چه کار، درحالی که جایگاه فردای هرکس قبر اوست که در تاریکی آن، آثارش محو و اخبارش ناپدید می‌شود؟ قبر حفره‌ای است که هرچه بر وسعت آن افزوده شود و دست حفرکننده بازتر باشد، سرانجام، سنگ و کلوخ آن را پر کرده و جاهای خالی آن را خاک‌های انباشته مسدود می‌کند.

« خلاصه

خطبه فدکیه حضرت فاطمه زهرا ع دربردارنده اصول معرفتی و عقیدتی اسلامی است. این خطبه با نگاهی ژرف به مسائل گوناگون فقهی و تاریخی و جامعه‌شناسی و با تکیه بر منطق قرآنی و عقلی و تاریخی و با نهایت استواری و دلیری، شیوا و رسا ایراد شده است.

سخن آخر

۱. فدک طبق آیه شریفه^۱ و براساس اقرار علمای مسلمان، فیء بوده و به شخص رسول خدا ﷺ تعلق داشته است؛ چون مسلمانان برای به دست آوردن آن زحمتی به جان نخریده و جنگی نکرده بودند، فدک جزء غنائم به شمار نمی رفت.

۲. پیامبر اسلام ﷺ، به دستور خداوند، فدک را به فاطمه زهرا علیها السلام بخشید. شیعه و بزرگانی از اهل سنت، مثل فخر رازی و زمخشری و سیوطی، این مطلب را ذیل آیه شریفه ﴿وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾^۲ آورده اند. این سرزمین همان زمان در اختیار فاطمه زهرا قرار گرفت.

۳. پس از غصب خلافت، به منظور از بین بردن منبع مالی امامت حقه و ایجاد فشار اقتصادی بر خاندان رسالت، فدک را غصب کردند.

۴. فاطمه زهرا علیها السلام برای دادخواهی و مبارزه با ظلم به پا خاست و مسیر خود را از دو راه پیمود: راه اول: استمرار مالکیت؛ راه دوم: مطالبه ارث.

۵. پس از غصب فدک و جواب مثبت ندادن به برهان قوی فاطمه

۱. ﴿وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كُنَّ اللَّهُ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (حشر، ۶) = آنچه خدا از دارایی شان (یهودیان) به پیامبر خود غنیمت داد، آن نبود که شما با اسب یا شتری بر آن تاخته بودید؛ بلکه خدا پیامبران را بر هر که بخواهد، مسلط می سازد و خدا بر هر چیزی قادر است.
۲. اسراء، ۲۶.

زهرای علیها السلام مبارزه منفی پیوسته‌ای را در قالب قهر و خشم آغاز کرد. این مبارزه تا دم مرگ آن حضرت ادامه پیدا کرد. آن حضرت دیگر با حاکمان سخنی نگفت. مسلم و بخاری نقل کرده‌اند: «فوجدت فاطمة علی ابی بکر فلم تکلمه حتی توفیت.»^۱ (فاطمه بر ابوبکر خشم گرفت و تا دم مرگ با وی سخنی نگفت.)

۶. وصیت عجیب فاطمه علیها السلام به غسل و کفن و دفن شبانه و رضایت‌ندادن آن حضرت به حضور حاکمان در تشییع پیکرش و نماز بر آن، پیامی بزرگ و رسا برای همیشه تاریخ دارد. مخفی‌ماندن قبر فاطمه علیها السلام استمرار قهر و خشم وی است. آنان به‌بهانه خواندن نماز بر آن، می‌خواستند این سلاح بزآن فاطمه علیها السلام را کند سازند. در آنجا خشم و غضب امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام مانع شد. این مخفی‌ماندن قبر فاطمه علیها السلام ادامه پیدا خواهد کرد تا ذهن حقیقت‌جویان را به‌گونه‌ای به خود مشغول سازد که به واقعیت برسند.

۷. بی‌تردید اگر جریان فاطمه زهرای علیها السلام بدون هیچ تعصبی، خوب واکاوی و شکافته شود، مسیر حق از باطل جدا و شناخته می‌شود و جویندگان حق، مسیر صحیح را خواهند یافت.

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۴.

مجموعهٔ یک صد جلدی کتابچه های رهنما



مرکز پخش : مشهد مقدس، حرم مطهر، نبش باب الجواد علیه السلام، فروشگاه عرضه محصولات رضوی

تلفن : ۰۵۱۱-۲۲۸۵۲۰۴

لوح فشرده کتابچه‌های رهنما (نسخه ۲)



مرکز پخش : مشهد مقدس، حرم مطهر، نبش باب الجواد علیه السلام، فروشگاه عرضه محصولات رضوی

تلفن : ۰۵۱۱-۲۲۸۵۲۰۴

نسخه ویژه تلفن همراه کتابچه‌های رهنما (نسخه ۲)



محل دریافت:

- حرم مطهر، مرکز پاسخگویی به سوالات دینی آستان قدس رضوی (مدرسه پریراد)
- وب‌کیوسک‌های مستقر در حرم مطهر